

تشخیص سهم متعارفی تغییرات اجباری حسابداری :
موردی از مندره‌های ناشی از مقدار نقصان سرقفلی
انتقالی

چکیده :

این مقاله پیرامون چگونگی استفاده از متود عطف بماسبق ، بحث‌هایی را عنوان نموده
است اینکه آیا این متود بکارگرفته می‌شود یا خیر و به موضوع تغییر اجباری
حسابداری نیز پرداخته است و تأثیر آن را روی شیوه‌های اندازه‌گیری و تشخیص
مورد بحث و بررسی قرار داده است موضوع دیگر یاد شده این است که آیا گزارش
انگیزه‌ها و محدودیت‌ها توأم با بزرگی ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی
هستند که به وسیله شرکت‌های کانادایی اجراکننده بخش ۳۰۶۲ روی سرقفلی
خریداری شده گزارش شدند .

نتایج مان‌نشان می‌دهد شرکت‌ها برای ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی هم
زیادتر ارزیابی می‌کنند و هم کمتر . ما همچنین نشان می‌دهیم که هیئت‌های بازرسی
مستقل و مجزا از لحاظ مالی ، برای فرصت‌طلبی مدیریت ممنوعیت‌هایی قائل
می‌شوند .

کلید واژه‌ها :

حسابداری برای سرقفلی ، کاهش یا نقصان در سرقفلی ، هیئت بازرسی ، حاکمیت
شرکت ، تغییرات اجباری حسابداری

در این مقاله بررسی شده است که آیا گزارش انگیزه ها و محدودیت ها روی موقعیت های پذیرش شرکت ها تأثیر می گذارد و اگر تأثیری دارد این تأثیر چگونه است .
وقتی شرکت ها باید از متود عطف بماسبق استفاده کنند تا تغییر اجباری حسابداری را بحساب آورند ، موقعیت چگونه است .مهمتر آنکه به بررسی گزارش انگیزه ها و محدودیت های توام با بزرگی ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی می پردازیم که به وسیله شرکت های کانادایی گزارش شده است .

این شرکت ها از استانداردهای اصلاح شده سرقفلی خریداری شده پیروی کردند .
از سال ۲۰۰۲، گرچه استنادردی به طور مشترک تهیه شد و اجرا گردید **SFAS 142**

در ایالت متحده ، بخش ۳۰۶۲ سازمان کانادایی کتابچه حسابداران صاحب امتیاز در کانادا) اما شرکت های کانادایی و امریکایی باید (a) کاهش ارزش سرقفلی را متوقف کنند و (b) تست نقصان دو مرحله ای روی سرقفلی هر سال را در تاریخ معینی در یک روز انجام دهند همچنین در استاندارد ، تأکید شده شرکت ها باید ضررهای ناشی از نقصان تشخیص داده نشده موجود را بصورت اثر انباشتی تغییر در اصل حسابداری تشخیص دهند.

محتوای کتب کانادایی فرصت بی نظیری را فراهم می کنند تا بررسی کنند آیا چنین موقعیت حسابداری مهم است یا خیر .

برعکس *SFAS142*، که متود اثر انباشتی را ملزم می سازد، بخش ۳۰۶۲ تأکید می کند که متود عطف بماسبق برای بحساب آوردن تغییر در سیاست حسابداری به کار رود (یعنی پذیرش، حذف حساب ها باعث باز نگه داشتن عایدی های محفوظ می شود به جای آنکه درآمد خالص مطرح گردد).

آگاهی از موقعیت های گزارش مدیران در محتوای تشخیص سهم متعارفی مهم است چون استفاده از متود عطف به ماسبق در سال های آینده افزایش خواهد یافت:

در ماه مه ۲۰۰۵، *SFAS 154*، *FASB* را صادر کرد. تغییرات حسابداری اصلاحات خطا که استفاده از متود عطف بماسبق برای به حساب آوردن تغییرات در اصول حسابداری، برای سال های مالی آغازین در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ یا پس از آن الزامی است.

ما روی پذیرش *SFAS142* / بخش ۳۰۶۲ تأکید می کنیم و برای این انتخاب چندین دلیل وجود دارد اولاً پیرامون این موضوع، بحث و جدال هایی برپاست چون آن جایگاه قابل توجهی را برای تغییر مدیریت، قضاوت و تمایل (انحراف) هم در زمان پیدا شدن و هم در دوره های آینده به جا می گذارد و به برآوردهای غیر قابل بررسی ارزش شرکت و سرقفلی موجودش نیاز دارد.

همچنین *SFASI42* / بخش ۳۰۶۲ یک محیط مناسب برای تست زمینه فرصت
طلبی مدیریتی است با توجه به تشخیص اثر انباشتی تغییرات حسابداری اجباری
مطابق با متود عطف بماسبق .

ثانیاً گرچه تشخیص سهم متعارفی ؛ به مدیران فرصت می دهد تا عاید های عملیاتی
آینده را با به حداکثر رساندن ضرر اولیه حفظ کنند ، اما آنها باید اثر منفی ضررهای
ناشی از کاهش را روی کیفیت ترازنامه اشان و روی انتظارات جریان نقدی آینده
شرکت کنندگان بازار در نظر بگیرند . بنابراین آشکار نیست کدام یک از انگیزه ها
مستولی می شوند .

ثالثاً تصمیمات بر اساس پذیرش استانداردهای جدید اتخاذ می شود و احتمالاً بیشتر از
یک دوره حسابداری را تحت تأثیر قرار می دهند . با ارائه مجموعه ثابتی از نقصان های
موجود روی یک افق محدود و معین ، پذیرش حذف حساب ها می تواند به صورت
شیوه های چاره اندیشی احتمالی (بازدارنده ها) برای مدیریت عایدی های بالقوه آینده
مشاهده شود . چون آگاهی (ارزیابی بالا) از ضررناشی از نقصان انتقالی ، جایگاهی را
برای ضررهای ناشی از نقصان یا کاهش سالانه متعاقب مهمتر به جای می گذارد ، نهایتاً
پذیرش بخش ۳۰۶۲ / *SFASI42* ، آستانه کاهش را پایین آورده و تشخیص
ضررهای کاهش بزرگ را امکان پذیر می سازد .

در مقاله ای ، *Weber , Beatty* (2006) نشان می دهند که موقعیت های پذیرش *SFAS142* به صورت قراردادی و با انگیزه های بازاری در خصوص تبادل بین زمان و تشخیص دادن ویژه صورتحساب در آمد در ایالات متحده توأم می باشند.

این مقاله حداقل از لحاظ ۲ جنبه اصلی با مقاله *weber , Beatty* فرق می کند .

اولاً مطالعه ما به بررسی موقعیت های پذیرشی پرداخته که در این موقعیت ها شرکت ها به جای متود اثر انباشتی ، باید از متود عطف بماسبق استفاده کنند .

شاهد تحربی و روایتی بیان می کند که هر دو متود اجرا ، به طور متفاوت دریافت می شوند حتی اگر هیچکدام اثری روی عاید های بالای خط نداشته باشند مطابق با نظریه *Karleff* (2003) ، متود عطف بماسبق ، میتواند از عهده خنثی کردن اثر به خوبی برآید و به رویدادهای منفی نیز توجه می کند چون آنها در گذشته مدفون می شوند در صورتحساب درآمد ظاهر نمی شوند . و این برعکس متود اثر انباشتی است بنابراین ، بررسی صورتحساب درآمد برای گزارش رویدادهای منفی مفید بوده و مزیت هایی به همراه دارد . با توجه به این ایده ، *Hoskin , Gujarthi , Lilien* (1995) ، *Haw , Balsam* (1992) نشان می دهند که وقتی موقعیت بین اثر انباشتی و متود عطف بماسبق را بر می گزینند تا تغییرات حسابداری ، را به حساب آورند ، مدیران تمایل دارند تا متود اثر انباشتی را انتخاب کنند و این موقعی است که اثر تغییر ، افزایشنده درآمد است . برعکس ، آنها وقتی متود عطف بماسبق را ترجیح می دهند که اثر انباشتی

تغییر، کاهنده درآمد باشد. تشخیص سهم متعارفی نیز برای شرکت ها فرصتی را فراهم آورده تا وقتی اثر تغییر را در سیاست حسابداری در عایدهای سه ماهه اشان فاش می کنند، کمتر به آینده ارتباط داشته باشد. نزدیک به ۵۰٪ شرکت های نمونه امان تست نقصان ناشی از سرقفلی انتقالی را در گزارش های عادی های سه ماهه اشان حتی ذکر هم نکردند.

ثانیاً، ما به چهارچوب گزارشی جامع تری متکی هستیم تا بزرگی ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقال گزارش شده را شرح دهیم. توانایی مدیران برای فرصت طلبی کردن حداقل تا حدی به کارآیی اطلاع رسانی هیئت بازرسی بستگی دار *SFAS142* بخش ۳۰۶۲ برای سال های مالی آغازین در ۱ ژانویه ۲۰۰۲ و یا پس از آن بکار رفت. این دوره با فشارهای زیاد از جانب هیئت های بازرسی برای مهار کردن بهتر مدیریت عایدی ها، و کلاهبرداری در صورتحساب مالی و اصلاح استانداردهای حاکمیت شرکتی به طور سراسری مطابق با آن هدف توأم می باشد علاوه بر این، ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی، بزرگ بودند.

بنابراین انتظار می رفت که تست نقصان ناشی از سرقفلی انتقالی در معرض رسیدگی دقیق و جامع هیئت های بازرسی قرار بگیرند.

از شرکت های دارای تناسب بالاتر مدیران و رؤسای آگاه به زمینه های مالی و مستقل
انتظار می رود که در گزارش هیئت های بازرسی ، ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی
انتقالی غیر عادی پایین تری را ثبت کند.

در اینجا به شرکت های کانادایی می پردازیم که باید از متودهای عطف بماسبق استفاده
کننده متودهایی که منجر به استفاده از مجموعه انگیزه های گزارش دهنده می شوند،
این انگیزه ها تاحدی متفاوت از ایده های *weber , Beaty* (2006) هستند. آن
همچنین فرصتی را برای خدمات ارزنده به این صنف را فراهم می کند. اولاً انتظار
داریم ، انحراف هدف نسبت مالی توأم با ضررهای بزرگتر ناشی از نقصان سرقفلی
انتقالی باشد . تحت متود عطف بماسبق ، ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی ،
سرمایه ها و سهم متعارفی را به طور برابر کاهش می یابند بدون آنکه درآمد خالص
تحت تأثیر قرار بگیرد ، و این باعث افزایش و یا بالا بردن ارزش *RoA , RoE* می
شود .

ابتکار ، انگیزه ای را برای شرکت های دارای حدی پایین تر از میانگین *RoA , RoE*
خلق می کند تا نقصان اولیه را به حداکثر برساند و به این ترتیب ارزش این نسبت ها
به سمت هنجار صنعت آورده می شود. این انگیزه فقط برای شرکت هایی مطرح است
که از متود عطف بماسبق استفاده می کنند چون ضرر انتقالی ، به طور برابر ، سرمایه ها
، سهم متعارفی و درآمد خالص تحت متود اثر انباشتی را کاهش می دهد به این ترتیب

RoA , RoE نیز کاهش می یابند. ما همچنین انتظار داریم که ارزش اختیارات سهام

قابل تبدیل به پول و نیاز به تأمین مالی با ضررهای پایین تر ناشی از نقصان سرقفلی

انتقالی همراه باشد. نهایتاً برای بررسی اینکه آیا استفاده از متود عطف بماسبق در واقع

رفتار گزارش دهنده متفاوت را تحریک می کند، ما گزارش عملیات شرکت های

لیست شده متقاطع در ایالات متحده را با گزارش عملیات شرکت های لیست شده در

بورس سهام تورنتو (*Tsx*) مقایسه می کنیم شرکت های موجود در لیست متقاطع

(عرضی) که ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی را تحت *Gaap* کانادایی گزارش

میدهند. مسئول ضرر انتقالی درآمد خالص هستند و این تعهد مطابق با *US Gaap*

است و طبق آن رقمی از عاید های ارزیابی شده در نوشته ای برای صورتحساب های

مای افشاء می شود

اینکار به طور بالقوه، بعضی از مزیت های بررسی صورت حساب درآمد را برای

تشخیص ضرر انتقالی، حذف می سازد و انگیزه ای برای شرکت های لیست شده

عرضی جهت ثبت ضررهای کمتر ناشی از نقصان سرقفلی و انتقالی خلق می کند تا

اختلاف بین درآمد خالص گزارش شده تحت *Gaap* ایالت متحده و کانادا به حداقل

برسد.

این فرضیه می تواند فقط در مجموعه قوانین کانادایی تست شود چون شرکت های

ایالات متحده لیست شده در *TSX* نباید اصلاحی در زمینه اختلافات اصلی بین *Gapp*

کانادا و ایالات متحده را فراهم کنند.

نتایج تجربی، ارتباط بین ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقال گزارش شده و

انگیزه های گزارش دهنده مدیران و محدودیت های آنها را نشان می دهند به نظر

می رسد این نتایج را ثبت می کنند تا انحراف از میانگین صنعت *RoA, RoE* به

حداقل برسد مثل وقتی که آنها تغییری را رد *CEO* تجربه می کنند نتایج در شرکت

هایی ثابت هستند که ضررهای پایین تری از نقصان انتقالی از ثبت کردند تا از انحراف

بیشتر از اهرم میانگین صنعت جلوگیری شود، وقتی سودهای تشخیص داده نشده

قابل اندازه ای روی اختیارات سهام اجرایی قابل عرضه وجود داشته باشند و وقتی آنها

در ایالت متحده در لیست عرضی باشند، همین موقعیت مطرح است. یافته هایمان نیز

نشان می دهند که شرکت هایی با تناسب بالاتر علم مالی و رؤسای مستقل در گزارش

هئیت بازرسان، ضررهای پایین تر غیر طبیعی از کاهش سرقفلی انتقالی ثبت می کنند

که با چنین روسایی ثابت است، و به طور مؤثری فرصت طلبی مدیریتی را با توجه به

ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی محدود می کند. آنالیز بیشتر نشان می دهد که

موقعیت های گزارش دهنده سرقفلی شرکت ها تحت تأثیر انگیزه ها قرار می گیرند

تا ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی را تنها وقتی به حداکثر برسانند که ضرر

انتقالی انتظار رود با این حال ، انگیزها برای به حداقل رساندن ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی تحت تأثیراینکه آیا سرقفلی کل شرکت کاهش یافته یا خیر قرار نمی گیرند.

بقیه مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است : بخش بعدی اطلاعات زمینه را فراهم می کند و مروری بر تحقیق قبلی دارد،بخش بعد از آن ، فرضیه های تحقیق را فراهم کرده است ، مدل ها و متغیرها در بخش چهارم معرفی شدند .

نتایج نیز در ادامه این مباحث ارائه شدند و بخش آخر نتیجه گیری از مطالب است
زمینه

حسابداری برای تغییرات حسابداری

تغییرات حسابداری میتواند با استفاده از یا اثر انباشتی ، متود عطف بماسبق و یا متود فرانگری گزارش شوند نظریه **APB** شماره ۲۰ در سال ۱۹۷۱ صادر شد تغییرات حسابداری حاکی از آن است که اثر تغییر ارادی در اصل حسابداری با استفاده از متود اثر انباشتی گزارش می شود (*AICPA 1971*)

روند حسابداری برای تغییرات حسابداری اجباری در هر اعلامیه جدیداً صادر شده ای طراحی شد همراه با متود اثر انباشتی که در طول دهه ۹۰ ، به طور چشمگیری عمومی شد مادامیکه **FASB** قادر بود متودی انتخاب کند که هزینه های اجرای استانداردهای جدید را به حداقل برساند، اغلب به خاطر بالا رفتن هزینه های ایجاد شده توسط

کاربران مورد انتقاد قرار می گرفت کاربرانی که با گزارش های مایل مطابقت نیافته سروکار داشتند.

SFAS154 - تغییرات حسابداری و اصلاحات خطا **APB** - شماره ۲۰ در ماه ۲۰۰۵ جایگزین شد. SFAS ۱۵۴ به صورت بخشی از پروژه تقارب (همگرایی) کوتاه مدت FASB توسط هیئت استانداردهای حسابداری بین المللی (IASB) صادر شده الزاماً بیان میکند که اثر تغییرات ارادی و اجباری حسابداری با استفاده از متود عطف بماسبق گزارش شد. انتظار می رود که SFAS ۱۵۴ گزارش مالی را با بالا بردن ثبات اطلاعات مالی بین دوره ها تقویت میکند، بنابراین هزینه ای مطرح شده برای کاربرانی کاهش می یابد که دیگر با تغییرات به شیوه ای که شرکت ها، تغییرات حسابداری را اجرا می کنند، سروکار ندارند (FASB ۲۰۰۵). با این حال اگر یک استاندارد جدید به طور گسترده ای به فرضیات صلاحیددی متکی باشد، متود عطف به ماسبق ممکن است، فرصت طلبی مدیریتی را تشویق کند چون تنظیم انباشتی، متسقیماً از طریق بازکردن عایدی ای محفوظ جریان می یابد، بنابراین موقعیت های گزارش دهنده مدیران تحت پوشش قرار می گیرد. یک چنین استانداردی، بخش SFAS ۱۴۲/۳۰۶۲

در رابطه سرقتی خریداری شده است.

حسابداری برای سرقتی

بخش SFAS ۱۴۲/۳۰۶۲ بیان می کند که شرکت ها (a) باید کاهش سرقفلی را حذف کنند و (b) یک تست دو مرحله ای نقصان روی سرقفلی هر سال در یک تاریخ انجام دهند. شرکت ها باید ابتدا ارزش متعارف هر واحد گزارشی را با ارزش دفتری اش مقایسه کنند. اگر ارزش دفتری مازاد وجود داشته باشد، ارزش متعارف سرقفلی یا کم کردن ارزش متعارف سرمایه های خالص به استثنای سرقفلی از ارزش متعارف واحد گزارشی، محاسبه میشود. ارزش متعارف سرقفلی تهیه شده واحد گزارشی نیز با ارزش دفتری اش مقایسه می شود و مازاد آن به صورت یک حساب حذف شده ثبت می شود. بخش SFAS ۱۴۲/۳۰۶۲ برای سال های مالی بکار می رود که در ۱ ژانویه ۲۰۰۲ و یا پس از آن شروع می شوند. یک تست نقصان انتقالی باید قبل از پایان سه ماهه دوم سال پذیرش اجرا شود تا تغییر در سیاست حسابداری بکار رود. متود اثر انباشتی باید برای به حساب آوردن تغییری در ایالات متحده بکار رود در حالیکه در کانادا، استفاده از متود عطف بمراسبق معرفی شده است. ضررهای نقصان سالانه برای درآمد حاصل از عملیات در هر دو کشور منظور می شوند.

روند نقصان، موقعیت یا گزینه تشخیص حذف حساب را با مجبور کردن شرکت ها برای تست نقصان سرقفلی هر سال حذف می کند، در حالی که آنها با صلاحدید قابل توجهی در رابطه با زمان بندی و اندازه گیری ضررهای نقصان هنوز برجای می مانند. اولین منبع صلاحدید مدیریت، اختصاص دادن تراز باز سرقفلی به واحدهای گزارش

دهنده متفاوت است. دومین منبع صلاحدید مدیریتی، سنجش ارزش متعارف واحد گزارش دهنده و سرمایه ها و بدهکاری های قابل شناسایی اش است. صلاحدید شرکت در رابطه با ضررهای انتقالی، به دو شیوه انجام میشوند: یا آنها، ضرر ناشی از نقصان انتقالی را زیاد ارزیابی می کنند و حذف حسابی بزرگتر از نقصان اقتصادی لازم ثبت می کنند، یا اینکه آنها کم ارزیابی کرده و یا نقصان لازم را تشخیص نمی دهند. مدیران ممکن است انگیزه هایی برای به حداکثر رساندن ضرر انتقالی داشته باشند چون آن روی صورتحساب درآمد تشخیص داده نمی شود، متناوباً، آنها ممکن است بخواهند تا تشخیص نقصان را تا دوره های بعدی به تأخیر بیاورند چون اثر منفی ضرر انتقالی میتواند روی کیفیت ترازنامه و روی انتظارات جریان نقدی بعدی شرکت کنندگان بازاری چشمگیر باشد. آنها (مدیران) همچنین می خواهند تا تشخیص نقصان را در صورتی به تأخیر بیاورند که معتقد باشند ارزش های متعارف افزایش می یابند.

ارتباط آن با تحقیق قبلی

این بررسی در رابطه با ۳ زیرمجموعه از نوشتجات ویژه دترمینانت های گزینه های حسابداری است. اولاً بیشتر مقاله ها، تغییرات اجباری حسابداری دترمینانت های گزینه های حسابداری شرکت را بررسی می کنند و موقعیتی مطرح است که گزینه ای بین متوذهای متناوب اجرا وجود دارد. Gujarathi و Hoskin (۱۹۹۲)، اولویت های مدیران را در رابطه با پذیرش SFAS ۹۶ تحقیق کردند در اینجا مثل Balsam و

همکاران (۱۹۹۵)، مجموعه وسیعتری از تغییرات اجباری حسابداری بررسی شدند. هردو مطالعه، پی میبرند که شرکت های دارای اثر انباشتی مثبت تغییر در سیاست حسابداری تمایل دارند، متود اثر انباشتی را نتخاب کنند. برعکس، شرکت هایی با اثر انباشتی منفی، متود عطف بماسبق را ترجیح می دهند. Weber و Beatty (۲۰۰۶) نشان می دهند که گزینه های پذیرش SFAS ۱۴۲ توام با انگیزه های بازاری و قراردادی هستند. این انگیزه ها در رابطه با تبادل بین زمان بندی و عرضه تشخیص هزینه روی صورتحساب درآمد (یعنی تشخیص فوری زیر خط در برابر تشخیص به تعویق افتاده بالای خط) در ایالات متحده است. برعکس این مقاله ها، ما به دنبال فاکتورهای تأثیر گذار روی ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی برای مجموعه ای از شرکت ها هستیم که باید از متود عطف بماسبق استفاده کنند. ثانیاً، یافته های قبلی نشان می دهند، سرمایه و حذف حساب های سرقفلی برای هموار کردن عایدی ها و برای "تمیزکاری عایدی ها" پس از کنترل شدن از لحاظ فاکتورهای اقتصادی، بکار می روند یکی از این فاکتورهای اقتصادی، حرکت کاهش یا نقصان است. Riedl (۲۰۰۴) حذف حسابهای گزارش شده در رژیم پس از SFAS ۱۲۱ را پیدا می کند که اتحادهای پائین تر چشمگیری با فاکتورهای اقتصادی دارند و اتحادهای بالاتری با رفتار گزارش "big bath" در رابطه با نمونه های گزارش شده در رژیم پیش از SFAS ۱۲۱ دارند. بررسی مان، با تحقیق موجود روی سرمایه و

حذف حساب های سرقفلی الهام گرفته است چون انگیزه های قیمت گذاری سرمایه و قراردادی برای شرح بزرگی ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی بکار می روند. با این حال چون ما از مجموعه ای از انگیزه های گزارش دهنده ای استفاده می کنیم که با تشخیص سهم متعارفی وفق یافتند.

نهایتاً در پذیرش یک جنبه حاکمیت شرکت، شاهدی وجود دارد مبتنی بر اینکه شرکت هایی با درصد بالاتر رؤسای مستقبل در هیئت های بازرسی، احتمال کمتری برای ارزیابی مجدد عایدی هایشان دارند. علاوه براین، شرکت هایی با اعضای عالم و آگاه تر بازرسی امور مالی و مستقل با احتمال کمتر به گروه تعهدی با صلاحدید بالا متعلقند و توام با گروههای تعهدی صلاحدید پائین ترند. برعکس این مطالعات، ما نقض ایفا شده با هیئت بازرسی را در کاهش فرصت طلبی مدیریتی با توجه به یک سیستم تعهدی، بررسی می کنیم که ضرر ناشی از نقصان سرقفلی است. روش ما با نظریه Wahlen, Healy (۱۹۹۹) ثابت است، آنها به سیستم های تعهدی ویژه اهمیت میدهند تا آگاهی شان از درمیانان های گزینه های حسابداری بیشتر شود. علاوه براین کانادا احتمالاً تنظیم قوی تری را نشان میدهد که در آن نقش ایفا شده توسط هیئت بازرسی در مهار کردن فرصت طلبی مدیریتی تست میشود چون تا سال ۲۰۰۴ و برعکس ایلات متحده، روش آن برای حاکمیت، براساس اصل بود. بنابراین،

مشاهده تغییرپذیری بیشتر در ویژگی های حاکمیت شرکتی شرکت های کانادایی

امکانپذیر است .

ارائه فرصیه ها انحراف هدف نسبت مالی

تحقیق قبلی، نسبت های مالی شرکت ها را در یک صنعت نشان میدهد، صنعتی که

تمایل دارد تا در ارزش میانگین صنعت همگرا شود، بنابراین موقع تصمیم گیری برای

گزینه های حسابداری، مدیران احتمالاً در نظر می گیرند تا چه اندازه این تصمیم ها

پروفیل مالی شرکت شان را خارج از هدف های صنعت راهنمایی می کنند. در هنگام

برقراری موقعیت ها و گزینه هایشان، مدیران، هزینه نسبی انحراف از نسبت هدف و

هزینه اتخاذ تصمیم اقتصادی زیر حد بهینه را برای رسیدن به این هدف مبادله خواهند

کرد. ROE احتمالاً متداولترین نسبت بررسی شده در نوشتجات است چون سهم ویژه

ای در درک کارآیی کل شرکت دارد و استفاده آن در مدل ارزشیابی درآمد باقیمانده،

اهمیت بسزایی دارد. به ROA و اهرم آن توجه خاصی شده است (اجزاء ROE -

فرمول دوپونت) انحراف های منفی از ROE , ROA یا اهرم هدف ممکن است

ارزش یا شرکت، درجه اعتبار یا جبران اجرایی را تحت تأثیر قرار دهد. بعنوان مثال،

آنالیز نسبت و صورتحساب مالی، بخش مهمی از بررسی اساسی مورد نیاز برای

ارزشیابی سهم متعارفی است. علاوه براین، افشاء سازی هدف های نسبت نقدینگی و

قابلیت سودرسانی توسط نمایندگان درجه بندی اعتبار مثل نمایندگی استاندارد و

Poor's و *Moody's* و *Bradstreet* و *Dun* شرکت ها را مجبور می کنند تا رقابت کنند

تا به این ترتیب نسبت هایشان از منحرف شدن جدی از قانون صنعت بازداشته شوند.

نهایتاً بخش بزرگی از ؟؟؟ اجرایی در مقیاس های کارآیی مبتنی بر حسابداری ریشه

دارد مثل ROE , ROA بنابراین، کارآیی تحت ارزش اسمی در آن رابطه، به طور

منفی، دارایی مجریان را تحت تأثیر قرار می دهد. چون ضررهای ناشی از نقصان

سرقفلی انتقالی، سرمایه ها و سهم متعارفی را به طور مساوی و بدون تأثیر گذاشتن

روی درآمد خالص، کاهش میدهند، از این رو آنها به طور مستقیم ارزش ROA ,

ROE و اهرم را افزایش میدهند (نسبت بدهی به سهم متعارفی یا بدهی به سرمایه ها)

. بنابراین، اگر آنها هزینه های انحراف از ROE , ROA هدف را بزرگتر از کاهش

بالتوجه در ارزش بازاری پیدا کنند که به طور غیرمنتظره ای ضرر نقصان سرقفلی انتقالی

بالایی را میتواند ایجاد کند، در اینصورت مدیران شرکت ها یا کمتر از ROE , ROA

هدف، انگیزه هایی برای به حداکثر رساندن ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی دارند تا

این نسبت ها را به سمت قانون صنعت بیاورند. همچنین برای به حداقل رساندن هزینه

های ورشکستگی یا تامین مالی، مدیران شرکت های دارای مقدار بالاتر از اهرم هدف،

انگیزه هایی برای به حداقل رساندن ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی دارند.

فرضیه ۱a H1a : شرکت هایی با کمتر از ROE (ROA) هدف، ضررهای نقصان

سرقفلی انتقال بالاتری را ثبت می کنند.

فرضیه ۱b H1b: شرکت هایی با بالاتر از اهرم هدف، ضررهای نقصان سرقفلی

انتقالی کمتری را ثبت می کنند.

تغییر در CEO

CEOها که برای درخواست کالا تصمیم می گیرند، به احتمال کمتر، ضرر ناشی از

نقصان سرقفلی انتقالی را ثبت می کنند چون انجام اینکار بیانگر آن است که قیمت

درخواست کالا ممکن است بسیار بالا باشد و یا اینکه آنها نتوانند سینرژی های معتبر

از درخواست کالا را تشخیص دهند. بعنوان مثال، Harbert (۲۰۰۲) بیان می کند:

"اگر CEO فعلی شرکت مسئول درخواست کالاهایی باشد که حالا ارزش کاهش

یافته ای دارند، در اینصورت آنها ممکن است نخواستہ باشند تا با سهامدارانشان که

اشتباه می کنند، موافقت نمایند." با اینحال، CEOهای وارده می توانند از ضررهای

نقصان انتقالی برای (a) سرزنش کردن بعمل آورنده ها به خاطر درخواست های

ضعیف کالایشان استفاده کنند و (b) سیگنالی را به سرمایه گذاران ارسال کنند مبتنی بر

اینکه دوره های بد پشت سر شرکت هستند و اینکه دوره های بهتر در راهند و (c) از

عایدی های عملیاتی فعلی و آینده محافظت کنند. آنها می توانند این واقعیت را به

حساب آورند که تست نقصان انتقالی، به صورت وسایل بکار رفته برای توجیه تصمیم

شان، اجباری است.

فرضیه ۲ H2: شرکت هایی که تغییری را در ثبت CEO بالاتر از ضررهای نقصان

سرقفلی انتقالی تجربه می کنند.

حقوق و مزایا (جبران خسارت)

چون ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی روی درآمد خالص تأثیر نمی گذارند،

بنابراین تأثیر سریعی روی پرداخت های انگیزه مبتنی بر درآمد حسابداری ندارند. با

اینحال ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی، بزرگی بالقوه ضررهای نقصان سالانه آینده را

کاهش می دهند همچنین کاهش در کارآیی حسابداری حاصل می آید. مدیرانی که

حقوق و مزایایشان با تناسب بالاتر در حقوق است، انگیزه هایی برای به حداکثر

رساندن ضرر انتقالی دارند.

فرضیه ۳ H3: شرکت هایی که تناسب بالاتری از حقوق و مزایای مدیران دارند

پاداش های بالاتری را در ثبت ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی دارند.

استفاده روزافزون از حقوق و مزایا مبتنی بر سهام همراه با سایر انگیزه های سهم

متعارفی طی دهه گذشته، مدیران را برآن داشته است تا به افزایش قیمت های کوتاه

مدت سهم پردازند، به این ترتیب متعاقباً از فروش سهام و یا اجرای موقعیت ها و

اختیارات نفع میبرند. Warfield , Cheng نشان میدهند شیوع بالاتر چشمگیری از

جلسه های پیش بینی های تجزیه گر در شرکت هایی وجود دارد که انگیزه های سهم

متعارفی مدیریتی بالاتری دارند. ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی، ارزش

اختیارات سهم مدیران را کاهش میدهد و این در صورتی است که ضرری بزرگتر از ضررهای پیش بینی شده بازاری ثبت شده باشد و انتظارات از جریان های نقدی آینده و قیمت سهام را کاهش دهد. Swanson , Srivastara , Efendi (۲۰۰۵) پیشنهاد میکنند که مدیران احتمالاً بیشتر به این کاهش در ارزش اختیاراتشان حساس ترند و این موقعی است که آنها نه تنها با سود (در پول) کار می کنند، بلکه در این موقع سود موجود در مقایسه با دارایی شان، حتی مهم تر هم هست.

فرضیه ۴ H4: شرکت هایی که ارزش در پول اختیارات قابل اجراشان با مجریان ارشد حفظ می شود، ثبت بالاتری از ضررهای کمتر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی دارند.

نیاز به تأمین مالی

تحقیق قبلی بیان می کند مدیران انگیزه هایی برای تورم قیمت سهم و پائین تر آوردن هزینه سرمایه متعارفی پس از صدور سهم متعارفی دارند. همچنین شرکت ها انگیزه هایی برای ترسیم موقعیت های مالی بهتر قبل از صدور بدهی جدید جهت کاهش منحنی های (پروفیل های) خطرشان و پائین آوردن هزینه سرمایه بدهی شان دارند. وسایل مربوطه برای انجام اینکار عبارتند از مدیریت سیستم تعهدی، کلاهبرداری در صورت حساب مالی و افشاء سازی افزایش یافته. بنابراین شرکت هایی که برای افزایش سرمایه جدید برنامه ریزی می کنند ممکن است بخواهند تا از هر واکنش بازاری منفی

به اعلامیه یک ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی و یا هر کاهش در کیفیت ترانزنامه
شان جلوگیری کنند، کاهش هایی که از طریق ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی
ایجاد می شوند.

فرضیه ۵ H5: شرکت هایی که افزایش بدهی جدید و سرمایه مهم متعارفی را در
آینده نزدیک برنامه ریزی می کنند ضرر کمتری را در نقصان سرقفلی انتقالی ثبت می
کنند.

کراس لیستینگ (Cross – listing)

شرکت های لیست شده متقابل باید تلفیق کاملی از اختلافات اصلی را بین GAAP
ایالات متحده و کانادا در یادداشتی برای صورتحساب های مالی فراهم کنند. بنابراین
شرکت های در لیست متقابل (عرضی)، ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی را تحت
GAAP کانادایی گزارش میدهند و باید ضرر انتقالی به درآمد خالص را مطابق با
US GAAP و افشاء سازی یک رقم دوباره برآورد شده از عایدی ها به عهده
بگیرند. تحقیق قبلی نشان می دهد که فقره های تلفیق بین GAAP ایالات متحده و
سایر GAAP بین المللی / داخلی که با شرکت های در لیست عرضی افشاء می شوند
به ارزش مرتبطند. این گفته حاکیست که مقداری از مزایای انتقال صورت حساب
درآمد برای تشخیص ضرر ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی برای شرکت های در لیست
عرضی حذف می شوند. اگر چنین موردی باشد، شرکت های در لیست متقابل نیز می

خواهند تا ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی پائینتری را ثبت کنند تا اختلاف

بین درآمد خالص گزارش شده تحت GAAP کانادا و ایالات متحده به حداقل برسد.

فرضیه ۵ H5: شرکت های در لیست عرضی (تقابل) در ایالات متحده، ضررهای

پائین تر ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی را ثبت می کنند.

اطلاع رسانی داخلی به وسیله هیئت بازرسان

حتی اگر مدیران کانادایی انگیزه هایی برای استفاده از صلاحدید (رأی) پیشنهادی با

بخش ۳۰۶۲ داشته باشند تا بزرگی ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی را تحت

تأثیر قرار دهند، باز هم توانایی شان برای انجام این کار به طور زیادی به محدودیت

هایی بستگی دارد که با آنها مواجهند. در این رابطه، هیئت بازرسی بصورت یکی از

مهارکننده های اصلی شناسایی شده که روی فرصت طلبی مدیریتی قرار دارد.

صلاحیت مالی و مستقل بودن، از جمله مشخصات الزامی برای هیئت بازرسان است

که برای انجام نقش بازرسی شان باید در نظر گرفته شوند. تحقیق قبلی حاکیست که با

استقلال داشتن و با داشتن علم امور تأمین مالی، اعضای هیئت بازرسان بهتر می توانند

فرصت طلبی مدیریتی را مهار کنند. همچنین با حضور استقلال و صلاحیت امور مالی،

اعضای هیئت بازرسی باید توانایی مدیران را به بهره برداری صلاحدید پیشنهادی از

طریق روند نقصان و ثبت ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی که از کاهش

اقتصادی موجود فرق می کند، محدود نماید. علم و سواد مالی به مدیران، تلاش و؟؟

برای بررسی متوذهای ارزشیابی می دهد متوذهایی که توسط مدیران و فرضیه هایی که آنها ارائه دادند، انتخاب می شوند. استقلال به آنها توانایی تکذیب تصمیمات مدیران را می دهد وقتی احساس می کنند که گزارشات حاصله از ارزشیابی، نماینده ای از درستی و واقعیت اقتصادی شرکت نمی باشند.

فرضیه ۷ H7: شرکت هایی با تناسب بالاتر مدیران مستقل و دارای آگاهی امور مالی در هیئت بازرسان، ضررهای کمتر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی غیر عادی ثبت می کنند.

متود

نمونه و داده

شرکت های نمونه از Compustat در نظر گرفته شدند. برای بدست آوردن نمونه ای از شرکت هایی که باید بخش ۳۰۶۲ را پذیرفته و تست نقصان سرقفلی انتقالی را بکار ببرند، ما همه شرکت های لیست شده روی TSX را انتخاب کردیم، شرکت هایی که تحت GAAP کانادایی گزارش میدهند و مانده حساب سرقفلی مثبتی در آخر سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲ دارند. مشاهدات بدون اطلاعات موجود راجع به تبادل سهام، مانده حساب سرقفلی و یا آخر سال مالی در Compustat به طور دستی کامل شدند. ۴۱۷ شرکت به جاماند. داده های مالی از Compustat، مرکز تحقیقی بازارهای مالی کانادا، شرکت Financial Post، امور مالی Can Corp و راهنمای

سهام (StockGuide) و همچنین از گزارش های سالانه شرکت های نمونه بدست آمدند. نسبت های هدف در نشریه کانادایی قوانین صنعتی Dun , Bradstreet و نسبت های اصلی تجاری آشکار شدند. اطلاعات درباره هیئت بازرسی، حقوق و مزایای مدیر و تغییرات در مدیریت ارشد از وکالتنامه صاحبان سهام شرکت ها و شاخه رؤسای FP به دست آمدند. نهایتاً نشریه دسامبر ۲۰۰۲ درباره بررسی TSX برای بررسی اینکه کدام شرکت در ایالات متحده در لیست عرضی قرار دارند بکار رفت. به طور کلی، داده های کامل برای ۳۳۱ شرکت موجود بودند.

مدل ها و متغیرها

مدل چند متغیری زیر برای بررسی دترمینانت های ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی به کار رفت :

$$TGIL_t =$$

در اینجا: $TGIL_t$ = ضرر گزارش شده از نقصان سرقفلی انتقالی که با کل سرمایه های به تأخیر افتاده، تعدیل یافته و کم میشود.

$GOODWILL_t$ = مانده حساب در آغاز سال که از طریق کل سرمایه های تاخیری تعدیل می یابد.

$EXCGWILL_t$ = اختلاف بین ارزش بازاری و ارزش دفتری شرکت در پایان سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲ که با کل سرمایه های تاخیری تعدیل یافتند.

RUNITS = تعداد واحدهای گزارش شده که در میان آنها مانده حساب سرقفلی در

آغاز سال تقسیم می شود و یا تعداد بخش های عمل کننده اگر داده های در واحدهای

گزارش دهنده، افشاء نشده باشند.

ROE1 = برگشتی روی سهم متعارفی برای سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

ROE3 = برگشتی سالانه روی سهم متعارفی برای سومین و دومین سال پس از

پذیرش بخش ۳۰۶۲

CDEBT = درصد درخواست های کالای تأمین شده از لحاظ مالی به طور کامل و

به طور نقد/ی اقساط طی ۵ سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

DEVROE = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، ROE پائین تر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

DEVROA = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، ROA کمتر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

DEVLEV = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، D/E بالاتر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

CHANGE = اگر تغییری از CEO در سال بعدی و یا سال پذیرش بخش ۳۰۶۲

باشد، ۱ است، در غیر این صورت ۰ است.

PERBONUS = متوسط درصد حقوق و مزایای پرداخت شده مجریان ارشد در

سال پذیرش.

ITMEXERC = متویز ارزش اختیارات سهام قابل اجرا به پول که به مجریان ارشد

پرداخت شده در آخر سال پذیرش تقسیم بر کل حق و مزایای سالانه در همان سال.

FIN = اگر شرکت سرمایه سهم متعارفی و بدهی را در سال پس از اعلام تکمیل

تست نقصان انتقالی افزایش داد، ۱ است، در غیر اینصورت ۰ است.

CLIST = اگر شرکت در لیست عرضی ایالات متحده است، ۱ است، در غیر این

صورت ۰ است.

AC = تناسب آگاهی مالی و مدیران مستقل در هیئت بازرسان در سال ۲۰۰۲

OWN = اگر هیچ سهامدار خارجی، بیش از ۲۰٪ رای های معوق را کنترل نکند ۱

است (یعنی شرکت های بسته)، در غیر اینصورت ۰ است.

SRE = لگاریتم طبیعی کل سرمایه های تأخیری

IND = نمونه های ساختگی صنعت، از ۱ تا ۱۰ براساس شاخص های TSX

متغیر مستقل، ضرر گزارش شده ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی است که به صورت

یک عدد مثبت بیان می شود. ۶ متغیر در مدل برای وکالتنامه جهت نقصان اقتصادی

سرقفلی منظور شد. این متغیرها در سطح شرکت اندازه گیری شدند و به معنی گرفتن

نقصان واقعی سرقفلی کل شرکت بودند. ما ۳ متغیر برای وکالتنامه مخصوص

مشخصات سرقفلی در نظر گرفتیم (، EXCGWILL ، RUBITS
GOODWILL). شرکت دارای مقدار بزرگتر سرقفلی در ترکیب سرمایه اش،
ممکن است دچار نقصان سرقفلی بیشتری شود چون مقدار نسبی سرقفلی منظور شده
برای تست نقصان، بزرگتر است. EXCGWILL، نقصان قابل انتظاری در سطح
شرکت را اندازه می گیرد. انتظار داریم شرکت هایی با ارزش متعارفی مزاد بالاتر
سرقفلی، به احتمال کمتر دچار ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی شوند. نهایتاً
شرکتی با واحدهای گزارش دهنده بیشتر ممکن است دچار ضررهای بالاتر ناشی از
نقصان سرقفلی (ارزش تجاری) انتقالی شود چون ضررهای موجود نمی توانند در
برابر یکدیگر شبکه بندی شوند.

بعداً، ما کارآیی درخواست کالا و شرکت گذشته را کنترل کردیم (ROE1 ، ROE3،
CDEBT). کنترل کافی و مناسب در خصوص کارآیی شرکت مهم است چون
وکالتنامه های خاص برای انگیزه های مدیر (DCVROE ، DEVROA،
ITMEXERC) به صورت وکالتنامه هایی برای کارآیی شرکت بررسی شدند. ما
پیش بینی کردیم که کارآیی ضعیف تر گذشته شرکت، به دامنه بزرگتر ضررهای ناشی
از نقصان سرقفلی انتقالی منجر خواهد شد. تحقیق قبلی کارآیی شرکت را نشان میدهد
که معمولاً بعد از معاملات نقدی بالاتر از وقتی است که معاملات سهم به سهم دنبال
می شوند. بنابراین متود تأمین مالی برای درخواست های قبلی کالا احتمالاً پیش گویی

خوبی از نقصان اقتصادی را تشکیل میدهد، به همراه درصد معاملات نقدی که به طور

منفی در رابطه با ضررهای ناشی از نقصان سرففلی انتقالی هستند.

۶ (هفت) متغیر در مدل برای وکالتنامه در خصوص انگیزه های مدیر در برآورد بالا و

پائین ضررهای ناشی از نقصان سرففلی انتقالی در نظر گرفته شدند.

(DEVROE) [DEVROA , DEVLEV] , CHANGE , PERBONUS

DEVLEV , DEVROA , (CLIST , FIN , REC , ITMEX)

DEVROE در صورتی که ROE پیش از TGIL , ROA و اهرم به ترتیب پائین

تر از میانگین صنعت باشند، ارزش ۱ دارند و در غیر اینصورت ۰ می شوند. ROE

پیش از TGIL با تقسیم درآمد سال پذیرش قبل از فقره های فوق العاده یا سهم

متعارفی سهامداران سال پذیرش با اضافه حذف حساب گزارش شده اندازه گیری شد.

ROA پیش از TGIL با تقسیم درآمد سال پذیرش به اضافه حذف حساب گزارش

شده، اندازه گیری شد. D/E پیش از TGIL با تقسیم بدهکاری های کل سال پذیرش

بر سهم متعارفی سهامداران سال پذیرش به اضافه حذف سال گزارش شده اندازه

گیری شد. میانگین های صنعت به صورت وکالتنامه هایی در خصوص ROE

هدف، ROA و اهرم بکار رفتند. تطبیق صنعت براساس کدهای SIC چهار رقمی بود.

Bradstreet , Dun به حداقل ۵ شرکت نیاز دارند تا میانگین را برای یک صنعت

محاسبه نمایند. شرکت های نماینده بیشتر در زمینه ساینز با شرکت های در صنعت

شان مقایسه شدند. PREBONUS , ITMEX-ERC با کل حقوق و مزایای سال پذیرش اندازه گیری شدند که آن هم با اضافه کردن حداقل مقدار اختیارات اعطا شده در طول سال به دستمزد و پاداش محاسبه شد.

در متغیر کنترل در مدل به کار برده شدند (SIZE , OWN) ما مالکیت را کنترل کردیم چون تحقیق قبلی نشان می دهد که انگیزه های گزارش دهنده شرکت ها تمایل دارند تا متفاوت باشند. سائز شرکت به صورت متغیر کنترل برای وکالتنامه در خصوص جنبه های متفاوت شرکت در نظر گرفته شد.

AC صلاحیت مالی و استقلال اعضای هیئت بازرس را دربر می گیرد. بگونه ثابت با مقررات حاکمیت در شرکت و ایالات متحده و با تحقق قبلی، ما اعضای هیئت بازرسی را با مهارت حسابداری حرفه ای و مقصدهای مالی (, CPA , CFA , CA , CGA , CMA) و یا تجربه در مدیریت مالی شرکت (CEO , CFO) به صورت سواد مالی در نظر گرفتیم.

استقلال رئیس مطابق با افشاء سازی شرکت در وکالتنامه صاحبان سهام سال پذیرش شان اندازه گیری شد. رؤسایی که بلوک دار نبودند و به صورت بیگانگان با مدیریت شناخته شدند، مستقل در نظر گرفته شدند، مگر آنکه رابطه دیگری با شرکت در وکالتنامه صاحبان سهام افشاء گردد. ما AC را در مدل جادادیم چون تناسب بالاتری از رؤسای دارای سواد مالی و مستقل را روس هیئت بازرسی انتظار داریم، تناسبی که

بزرگی ضرر گزارش شده را تحت تأثیر قرار میدهد. با اینحال، ما هیچ گونه پیش بینی روی نشانه اتحاد بین ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی گزارش شده و AC نداشتیم چون تأثیر هیئت بازرسان به چیزی بستگی دارد که ضرر ثبت شده در رابطه با ضرر واقعی است.

برای تست HV، ما اتحاد بین ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی غیرعادی و AC را بررسی کردیم. ابتدا، ضرری ناشی از کاهش ارزش تجاری انتقالی را با استفاده از پسرفت حداقل مربعات عادی قوی پیش بینی کردیم که در آنها ما ضرر انتقالی گزارش شده را روی وکالت های کاهش اقتصادی و متغیرهای کنترل از مدل ۱ برای نمونه کامل پسرفت دادیم (, RUNITS, ROE1, ROE3, CDEBT, OWN, SIZE , EXCGWILL, GOODWILL) ضرر عادی تنظیم مجدد با صفر است و این در صورتی است که ارزش پیش بینی شده منفی است (یعنی یک ارزشیابی مجدد به سمت بالا پیش بینی شد) تا توزیع حذف شده ضررهای گزارش شده منعکس شود. پس اختلاف بین ضرر پیش بینی شده اصلاحی و ضرر گزارش شده، ضرر انتقالی غیرعادی را محاسبه می کند (ATGIL). ATGIL در صورتی مثبت است که ضرر گزارش شده بالاتر از ضرر پیش بینی شده اصلاحی باشد (تخمین بالا). آن در صورتی منفی است که ضرر گزارش شده پائین تر از ضرر پیش بینی شده اصلاحی باشد (تخمین

پائین) نهایتاً ATGIL در صورتی مساوی با صفر است که شرر گزارش شده مساوی

با ضرر پیش بینی شده باشد.

اگر اعضای هیئت بازرس با آگاهی به امور مالی و مستقل به طور مؤثری، فرصت طلبی

را با توجه به ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی محدود کنند، ضرر ناشی از

نقصان سرقفلی انتقالی باید نه زیادی تحمین زده شوند و نه کم. برای بررسی این

موضوع، ما ATGIL را روی AC پسرقت می دهیم برای شرکت هایی که به طور

جداگانه شررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی غیرعادی منفی دارند. انتظار داریم

ضریب روی AC برای شرکت هایی با ضرر مثبت و غیرعادی ناشی از نقصان

سرقفلی انتقالی منفی باشد و برعکس. به هر حال، تست مان یک تت مشترک بود از

اینکه آیا (a) هیئت های بازرسی میتوانند به طور مؤثر فرصت طلبی مدیریتی را مهار

نمایند یا خیر و (b) آیا این کار باعث ضررهای بیشتر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی

میشود، یا خیر.

نتایج آمارهای تشریحی

جدول ۱، سائز و توزیع صنعت از ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی ثبت شده

با شرکت های نمونه را گزارش میدهد. عضویت صنعت با شاخص های TSX معین

می شود. جدول ۱ آشکار می کند که ۲۴٪ شرکت های نمونه (۷۸ شرکت)، ضرر

نقصان سرقفلی انتقالی را ثبت می کنند.

جدول ۱- آمارهای تشریحی - ضررهای ناشی از نقصان سرفلی انتقالی با صنعت

TGIL / سرفلی (متوسط)		کل سرمایه ها / TGIL (متوسط)		تعداد		گروه صنعت
شرکت های	همه	شرکت های	همه	شرکت های	همه	
TGIL		TGIL		TGIL		
67.17%	10.61%	5.22%	0.82%	3(16%)	19	انرژی
47.28%	11.03%	3.38%	0.79%	7(23%)	30	مواد
39.61%	10.80%	3.33%	0.91%	18(27%)	66	صنایع
27.10%	8.71%	4.36	1.40%	18(32%)	56	صلاحدید مصرف کننده
82.92%	2.76%	1.12%	0.04%	1(3%)	30	مصنوعات اصلی مصرف کننده
65.80%	17.32%	8.63%	2.27%	5(26%)	19	مراقبت های بهداشتی
47.80%	5.98%	4.57%	0.57%	5(13%)	40	امور مالی
54.22%	14.27%	13.70%	3.61%	15(26%)	57	تکنولوژی اطلاعات
28.09%	14.05%	8.79%	4.40%	5(50%)	10	مخابرات
0.22%	0.05%	0.00%	0.001%	1(25%)	4	صنایع همگانی (آب - برق)
42.80%	10.09%	6.34%	1.49%	78(24%)	331	جمعاً

توجه: (a) عضویت صنعت مطابق با شاخص های TSX معین می شود که با

Compustat داده می شود.

بطور متوسط، حذف حساب ها، ۱/۴۹٪ (۶/۳۴٪) کل سرمایه شرکت های نمونه

(TGIL) را نشان دادند. آنها باعث متوسط حذف حساب های شرکت نمونه

(TGIL) حدود ۱۰/۰۹٪ (۴۲/۸۰٪) مانده حساب (تراز) سرقفلی شان می شوند.

بنابراین مطابق با این آمارها، پذیرش روش نقصان به طور مؤثری، تشخیص ضررهای

نقصان بزرگ را به همراه می آورد. جدول ۱ نیز آشکار می کند که تعداد شرکت های

ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی را ثبت می کنند چه اندازه اند و اینکه اهمیت

نسبی این ضررها با صنعت فرق می کند. در آخر دهه ۹۰، موجی در ادغام شرکت ها

و درخواست کالاها پدید آمد مخصوصاً در صنایع مخابرات و تکنولوژی اطلاعات.

وجه خرید قابل توجهی به دلیل اینترنت پرداخت شدند. بخش ۱۴۲/۳۰۶۲

SFAS پس از انفجار اینترنت در سال ۲۰۰۰ و ضررهای بزرگ نقصان سرقفلی انتقالی

در این صنایع انتظار می رفت. به طور ثابت با این تجربه، جدول ۱ آشکار می کند که

مخابرات، صلاحدید مصرف کننده (تعداد زیادی از شرکت های رسانه در این طبقه

جاداده شدند)، تکنولوژی اطلاعات و صنایع مراقبت های درمانی بالاترین درصد

شرکت های TGIL را نشان می دهند.

جدول ۲، حذف حسابهای مورد انتظار در غیاب انگیزه هی گزارش دهنده و محدودیت ها را با رفتار واقعی شرکت های نمونه مقایسه می کند. در غیاب انگیزه ها و محدودیت های گزارش دهنده، از شرکت های دارای ارزش بازاری سهم متعارفی متجاوز از ارزش دفتری سهم متعارفی انتظار داشتیم حذف حسابها را ثبت نکنند. برعکس انتظار داشتیم شرکت هایی با ارزش بازاری کمتر از ارزش دفتری سهم متعارفی، ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی را ثبت کرده باشند. اولین ردیف جدول ۲ نشان می دهد که ۹۷ شرکت، ارزش بازاری شان پائین تر از ارزش دفتری سهم متعارفی شان است. در میان ۹۷ شرکت، که انتظار می رفت حذف حسابها را ثبت کرده باشند، فقط ۳۸ شرکت (۳۹٪) واقعاً ضرر ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی را گزارش دادند و این یافته حاکیست بعضی از مدیران، صلاح دیدی را با تأخیر تشخیص نقصان های سرقفلی مربوطه اجرا نمی کنند. ردیف دوم جدول ۲ نشان می دهد که در میان ۲۳۴ شرکت دارای ارزش بازاری متجاوز از ارزش دفتری سهم متعارفی ۴۰ شرکت (۱۷٪) آنها واقعاً حذف حساب را ثبت کردند، که این میتواند نشان دهنده انگیزه ای برای تخمین بالای ضرر انتقالی باشد. جدول ۲ باید با احتیاط تعبیر و تفسیر شود چون کاهش از سرقفلی کل شرکت را دربردارد و کارآیی جداگانه واحدهای گزارش دهنده در شرکت ها را با چند واحد گزارش دهنده در نظر نمی گیرد. به هر حال تست مجذور کاری (کای اسکویئر) نسبت احتمال فرضیه صفر عدم وابستگی بین

EXCGWILL و TGIL ($P < 0/000$) را رد می کند. به طور کلی، جدول ۲

شاهدی ثابت با وجود انگیزه ها را برای تخمین بالا و پائین ضررهای ناشی از نقصان

سرقفلی انتقالی نشان می دهد.

جدول ۳، آمارهای تشریحی مربوط به متغیرهای بکار رفته در آنالیزهای چندمتغیری را

نشان می دهد. جدول میانگین و حد وسط متغیرها را برای شرکت هایی نشان میدهد

که ضرر ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی را ثبت کرده اند ($N=78$)، همچنین شرکت

هایی که ضرر ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی را گزارش ندادند ($N=253$) و همه

شرکت های نمونه ($N=331$). دو ستون آخر، سطح اهمیت تست ها را روی اختلاف

های در میانگین ها و حد وسط های بین TGIL و شرکت های دارای TGIL صفر

نشان می دهند. به طور ثابت با انتظارمان، شرکت های TGIL تراز سرقفلی بالاتری

از تاریخ پذیرش نسبت به شرکت های دارای TGIL صفر دارند ($P < 0/000$)، مازاد

ارزش متعارفی تهیه شده سرقفلی بر ارزش دفتری اش، برای شرکت های TGIL

($P < 0/005$) پائین تر است (یعنی منفی تر است). شرکت های TGIL نیز مانده آغاز

دوزه (مانده حساب ها در آغاز سال) سرقفلی را بین واحدهای گزارش دهنده بیشتر از

شرکت های TGIL صفر ($P < 0/002$) تقسیم می کنند. بنابر انگیزه های گزارش

دهنده، ROE، ROA، شرکت های TGIL غالباً بسیار پائین تر از حد وسط صنعت

است ($P < 0/003$ و $P < 0/0019$)، بیشتر آنها تغییری را در CEO ($P < 0/011$) تجربه

کردند. نهایتاً شرکت های TGIL بیشتری، به صورت شرکت های بسته هستند

($P < 0.034$) تست های بعمل آمده از اختلاف های در حد وسط ها، نتایج مشابهی را

ارائه می دهند به جز بای ROE3 ($P < 0.056$) و DEVLEV ($P < 0.049$). بنابراین

شاهد تک متغیری به طور بیشتری با پیش بینی های ما ثابت است.

جدول ۲ شررهای گزارش شده از کاهش سرففلی انتقالی

جمع کل (N=331)	شرکت های TGIL (N=78)	شرکت های TGIL صفر (N=253)	
97	38(39%)	59(61%)	EXCGWILL منفی (MVE<BEV)
234	40(17%)	194(83%)	EXCGWILL مثبت (MVE>BEV)
17.52 (0.00)			نسبت احتمال Chi2 (ارزش - p)

توجه:

(a) تعریف های متغیر: TGIL = ضرر گزارش شده از کاهش سرففلی انتقالی،

EXCGILL = اختلاف بین ارزش بازاری و ارزش دفتری شرکت در $t-1$ متورم با

کل سرمایه های به تأخیر افتاده.

MVE = ارزش بازاری سهم متعارفی در $t-1$ ، BVE = ارزش دفتری سهم متعارفی

در $t-1$

نتایج چند متغیری

جدول ۴، نتایج حاصل از آنالیزهای چند متغیری دترمینانت های ضررهای کاهش سرقفلی انتقالی را نشان میدهد. آمارهای Z گزارش شده براساس خطاهای استاندارد قوق و مقاومی هستند. اولین ستون جدول ۴ ضریب هایی را برای مدل گزارش می دهد از جمله انحراف از ROE هدف (DEVROE)، درحالیکه ستون دوم، ضریب هایی را برای مدل گزارش مسدهد از جمله انحراف از ROA هدف و اهرم (DEVLEV, DEVROA).

در هر دو ستون، متغیرهای کاهش اقتصادی، بزرگی ضررهای کاهش سرقفلی انتقالی را شرح می دهند به جز برای CDEBT. به طور ثابت با انتظارمان، ضریب روی GOODWILL مثبت و بامعنی است ($P < 0/000$ و $P < 0/000$) و ضریب روی EXCGWILL منفی و بامعنی است ($P < 0/019$ و $P < 0/011$) همچنین به طور ثابت با انتظاراتمان، RUNITS مثبت است و به طور نهایی بامعنی است ($P < 0/072$) و نهایتاً ROE1 ($P < 0/010$ و $P < 0/004$) و ROE3 ($P < 0/071$) و $P < 0/078$ منفی و بامعنی هستند. CDEBT مثبت است اما بامعنی نیست ($P < 0/869$) و OWN منفی است و به طور نهایی بامعنی است ($P < 0/038$) و $P < 0/037$ و این بیان می کند شرکت های بزرگ تمایل دارند تا ضررهای کاهش سرقفلی انتقالی شان را به حداقل برسانند، SIZE با معنی نیست ($P < 0/243$) و

$P < 0.157$. نهایتاً AC مثبت است اما در هر دو خصوصیت بامعنی نیست ($P < 0.251$)

و ($P < 0.319$).

جدول ۳- آمارهای تشریحی، متغیرها

متغیر	شرکت های TGIL		شرکت های		هر دو		تست اختلافها	
	میانگین	حدوسط	میانگین	حدوسط	میانگین	حدوسط	میانگین	حدوسط
TGIL	0.0634	0.0357	0.0000	0.0000	0.0149	0.0000		
GOODWILL	0.1969	0.1417	0.1255	0.0707	0.1400	0.0791	0.000	0.006
EXCGWILL	0.1569	0.0181	0.4855	0.2348	0.4080	0.1413	0.005	0.001
RUNITS	2.7051	2.0000	2.1779	2.0000	2.3021	2.0000	0.002	0.044
ROE1	-0.1009	0.0437	1.5786	0.0758	1.1828	0.0623	0.586	0.056
ROE3	-0.0482	0.0690	0.0241	0.0928	0.0070	0.0826	0.108	0.256
CDEBT	0.05843	0.7050	0.5586	0.6429	0.5645	0.6667	0.628	0.447
DEVROE	0.7821	1.0000	0.6008	1.0000	0.6435	1.0000	0.003	0.10
DEVROA	0.6538	1.0000	0.5020	0.0000	0.5378	1.0000	0.19	0.007
DEVLEV	0.3718	0.0000	0.4506	0.0000	0.4320	0.0000	0.221	0.049
CHANGE	0.3974	0.0000	0.2490	0.0000	0.2840	0.0000	0.011	0.016
PERBONUS	0.1844	0.1376	0.1961	0.1685	0.1933	0.1591	0.638	0.098
ITMEXERC	0.3979	0.0158	0.7080	0.1063	0.6350	0.0653	0.197	0.163
FIN	0.2436	0.0000	0.2846	0.0000	0.2749	0.0000	0.480	0.573
CLIST	0.2308	0.0000	0.2530	0.0000	0.2477	0.0000	0.693	0.805
AC	0.4842	0.5000	0.4592	0.3333	0.4651	0.4000	0.510	0.731
OWN	0.3590	0.0000	0.4941	0.0000	0.4622	0.0000	0.034	0.050
SIZE	19.0360	18.8017	18.8309	18.5913	18.8792	18.6719	0.537	0.349

توجه:

(a) تعریف های متغیر: TGIL = ضرر گزارش شده از کاهش سرقفلی انتقالی با کل

سرمایه های با تأخیر افتاده.

GOODWILL = مانده حساب سرقفلی در آغاز سال که با کل سرمایه های به

تأخیر افتاده متورم گردیده.

EXCGWILL = اختلاف بین ارزش بازاری و ارزش دفتری شرکت در $t-1$ و

متورم شده با کل سرمایه های به تأخیر افتاده.

RUNITS = تعداد واحدهای گزارش دهنده که میان آنها مانده حساب سرقفلی در

آغاز سال تقسیم شده است.

ROE1 = برگشتی روی سهم متعارفی برای سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

ROE3 = برگشتی سالانه روی سهم متعارفی برای سومین و دومین سال پس از

پذیرش بخش ۳۰۶۲

CDEBT = درصد درخواست های کالای تأمین شده از لحاظ مالی به طور کامل و

به طور نقد/ی اقساط طی ۵ سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

DEVROE = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، ROE پائین تر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

DEVROA = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، ROA کمتر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

DEVLEV = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، D/E بالاتر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

CHANGE = اگر تغییری از CEO در سال بعدی و یا سال پذیرش بخش ۳۰۶۲

باشد، ۱ است، در غیر این صورت ۰ است.

PERBONUS = متوسط درصد حقوق و مزایای پرداخت شده مجریان ارشد در

سال پذیرش.

ITMEXERC = متویز ارزش اختیارات سهام قابل اجرا به پول که به مجریان ارشد

پرداخت شده در آخر سال پذیرش تقسیم بر کل حق و مزایای سالانه در همان سال.

FIN = اگر شرکت سرمایه سهم متعارفی و بدهی را در سال پس از اعلام تکمیل

تست نقصان انتقالی افزایش داد، ۱ است، در غیر این صورت ۰ است.

CLIST = اگر شرکت در لیست عرضی ایالات متحده است، ۱ است، در غیر این

صورت ۰ است.

AC = تناسب آگاهی مالی و مدیران مستقل در هیئت بازرسان در سال ۲۰۰۲

OWN = اگر هیچ سهامدار خارجی، بیش از ۲۰٪ رای های معوق را کنترل نکند ۱

است (یعنی شرکت های بسته)، در غیر این صورت ۰ است.

SRE = لگاریتم طبیعی کل سرمایه های تأخیری

IND = نمونه های ساختگی صنعت، از ۱ تا ۱۰ براساس شاخص های TSX

ضریب های اکثر متغیرهای برانگیزاننده بامعنی هستند و در جهت پیش بینی شده اند.

به طور ثابت با H_1 ، DEVROE مثبت است و درنهایت بامعنی است ($P < 0/074$)

و DEVROA مثبت و بامعنی است ($P < 0/033$) و این بیان می کند که شرکت

هایی با رقم های پائین تر از ROE ، ROA هدف ضررهای بالاتری از کاهش

سرقفلی انتقالی را به صورت شیوه ای برای کاهش انحراف از ROE ، ROA حد

وسط صنعت ثبت می کنند. همچنین، DEVLEV منفی و بامعنی است ($P < 0/026$)

و این بیان می کند که شرکت هایی با رقم های بالاتر از اهرم هدف، حذف حسابهای

پائین تری را برای جلوگیری بیشتر از انحراف از حدوسط صنعت ثبت می کنند.

برعکس گفته های Beatty و Weber (۲۰۰۶) ، CHANGE مثبت و بامعنی است

($P < 0/009$ و $P < 0/021$) . بنابراین به طور ثابت با H_2 ، شرکت هایی که تغییری را

در CEO تجربه می کنند، ضررهای بالاتری از کاهش سرقفلی انتقالی تجربه می کنند.

H_3 حمایت نشده است چون PERBONUS منفی است و بامعنی نیست

($P < 0/745$ و $P < 0/838$) به طور ثابت با H_4 ، ITMEX-REC منفی و بامعنی

است ($P < 0/052$ و $P < 0/045$) . بنابراین شرکت هایی که مجریان ارشد، تناسب های

بالاتری از اختیارات قابل اجرا به پول را حفظ کردند به نظر می رسد حذف حساب

های پائین تری را ثبت می کنند و این حاکیست که آنها ممکن است بخواهند تا از

کاهش در ارزش اختیاراتشان جلوگیری کنند. به طور ثابت با H_5 ، FIN منفی است و

در نهایت با معنی است ($P < 0/053$ و $P < 0/065$) و این پایداری را برای این فرضیه

فراهم می کند؛ شرکت هایی که روی افزایش بدهی جدید و سرمایه سهم متعارفی،

برنامه ریزی می کنند ممکن است ترجیح دهند تا ضررهای کاهش سرفعلی انتقالی را
به حداقل برسانند.

جدول ۴ - دترمینانت های ضررهای ناشی از نقصان سرفعلی انتقالی

مدل شامل انحراف از ROA و اهرم		مدل شامل انحراف از ROE		PRED	R_H	متغیر
P>Z	ضریب	P>Z	ضریب			
0.000	0.2702	0.000	0.2751	+		GOODWILL
0.011	-0.0379	0.019	-0.0378	-		EXCGWILL
0.042	0.0108	0.072	0.0088	+		RUNITS
0.004	-0.0004	0.010	-0.0004	-		ROE1
0.078	-0.0315	0.071	-0.0352	-		ROE3
0.776	0.0060	0.869	0.0035	-		CDEBT
		0.074	0.0260	+	H_1	DEVROE
0.033	0.0325			+	H_1	DEVROA
0.026	-0.0355			-	H_1	DEVLEV
0.021	0.0335	0.009	0.0383	+	H_2	CHANGE
0.838	-0.0088	0.745	-0.0139	+	H_3	PERBONUS
0.045	-0.0076	0.052	-0.0073	-	H_4	ITMEXERC
0.065	-0.0256	0.053	-0.0282	-	H_5	FIN
0.020	-0.0401	0.031	-0.0370	-	H_6	CLIST
0.319	0.0248	0.251	0.0297	?		AC

0.037	-0.0350	0.038	-0.0348	?	OWN
0.157	0.0068	0.243	0.0058	?	SIZE
0.042	-0.2173	0.045	-0.2203		INTERCEPT
331		331			N
0.00		0.00			Prob> Chi2
	42.7%	39.6%			Mcfadden,s Adjusted r ²

توجه:

(a) تعریف های متغیر: TGIL = ضرر گزارش شده از کاهش سرقفلی انتقالی با کل سرمایه های با تأخیر افتاده.

GOODWILL = مانده حساب سرقفلی در آغاز سال که با کل سرمایه های به تأخیر افتاده متورم گردیده.

EXCGWILL = اختلاف بین ارزش بازاری و ارزش دفتری شرکت در $t-1$ و متورم شده با کل سرمایه های به تأخیر افتاده.

RUNITS = تعداد واحدهای گزارش دهنده که میان آنها مانده حساب سرقفلی در آغاز سال تقسیم شده است.

ROE1 = برگشتی روی سهم متعارفی برای سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

ROE3 = برگشتی سالانه روی سهم متعارفی برای سومین و دومین سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

CDEBT = درصد درخواست های کالای تأمین شده از لحاظ مالی به طور کامل و به طور نقد/ی اقساط طی ۵ سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲

DEVROE = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، ROE پائین تر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

DEVROA = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، ROA کمتر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

DEVLEV = اگر سال پذیرش پیش از IGIL ۱ باشد، D/E بالاتر از میانگین

صنعت است، در غیر این صورت ۰ است.

CHANGE = اگر تغییری از CEO در سال بعدی و یا سال پذیرش بخش ۳۰۶۲

باشد، ۱ است، در غیر این صورت ۰ است.

PERBONUS = متوسط درصد حقوق و مزایای پرداخت شده مجریان ارشد در

سال پذیرش.

ITMEXERC = متویز ارزش اختیارات سهام قابل اجرا به پول که به مجریان ارشد

پرداخت شده در آخر سال پذیرش تقسیم بر کل حق و مزایای سالانه در همان سال.

FIN = اگر شرکت سرمایه سهم متعارفی و بدهی را در سال پس از اعلام تکمیل

تست نقصان انتقالی افزایش داد، ۱ است، در غیر این صورت ۰ است.

CLIST = اگر شرکت در لیست عرضی ایالات متحده است، ۱ است، در غیر این

صورت ۰ است.

AC = تناسب آگاهی مالی و مدیران مستقل در هیئت بازرسان در سال ۲۰۰۲

OWN = اگر هیچ سهامدار خارجی، بیش از ۲۰٪ رای های معوق را کنترل نکند ۱

است (یعنی شرکت های بسته)، در غیر اینصورت ۰ است.

SRE = لگاریتم طبیعی کل سرمایه های تأخیری

IND = نمونه های ساختگی صنعت، از ۱ تا ۱۰ براساس شاخص های TSX

(b) اگر پیش بینی جهت دار باشد، یک دنباله دارد، در غیر اینصورت دو دنباله دارد.

آمارهای Z براساس خطاهای استاندارد قوی می باشند.

نهایتاً ضریب روی CLIST منفی و بامعنی است ($P < 0.020$ و $P < 0.031$) و با H_1

ثابت است. به این ترتیب نشان می دهد که نیازمندی برای افشاء سازی یک درآمد

خالص بازگو شده که از آن ضرر کاهش سرفعلی انتقالی کم می شود، بعضی از مزایای

گذراندن صورتحساب درآمد را تحت GAAP کانادایی حذف می کند و منجر به

تشخیص ضرر کمتر می شود.

جدول ۵ - نتایج حاصل از پسرفت های (رگرسیون های) OLS را نشان می دهد که

ارتباط بین ضررهای کاهش سرفعلی انتقالی غیرعادی و تناسب رؤسای باسواد از لحاظ

مالی و مستقل را بررسی کردند. ما آمار D COOK را محاسبه کردیم و به هیچ

مشاهده ای با $D > 1$ پی نبردیم. آمارهای + گزارش شده براساس خطاهای استاندارد

قوی بودند. اولین ستون جدول ۵، نتایج پسرفت را برای شرکت هایی با ATGIL

مثبت نشان می دهد. به طور ثابت با پیش بینی مان ضریب روی AC منفی و بامعنی

است ($P < 0.013$). دومین ستون جدول ۵ نتایج رگرسیون را برای شرکت هایی با

ATGIL منفی نشان می دهد. ضریب روی AC مثبت و بامعنی است ($P < 0.026$)

همانطور که پیش بینی شده این یافته ها بیان می کنند که تناسب بالاتر رؤسای مستقل

و آگاه در امر مالی در هیئت بازرسی، فرصت طلبی مدیریتی را با توجه به ضررهای

ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی مهار می کند. بنابراین، HV نیز تأیید می شود.

ما ضرر غیرعادی کاهش سرقفلی انتقالی را نیز محاسبه کردیم تا مشخص گردد آیا رفتار

شرکت وقتی ضرر انتقالی در حد انتظار است، یا موقعی که اینگونه نیست فرق می کند،

بنابراین ما ضررهای غیرعادی سرقفلی انتقالی (ATGIL) را روی متغیرهای انگیزه

های گزارش دهنده برای شرکت هایی پسرفت دادیم که انتظار داشتند ضرر ناشی از

نقصان سرقفلی انتقالی را ثبت نمایند و همچنین برای شرکت هایی که انتظار نداشتند

ضرر را ثبت کنند، این زمینه ها به طور جداگانه کار شدند. یکبار دیگر، از

EXCGWILL به صورت پیش گو استفاده کردیم برای آشکار شدن اینکه آیا

سرقفلی کاهش یافته است و نمونه بر این اساس تقسیم شده که آیا EXCGWILL

مثبت است یا منفی.

جدول ۶- نتایج آنالیز دترمینانت های ضررهای غیرعادی کاهش سرقفلی انتقالی را

نشان می دهد. ما آمار D COOK را محاسبه کردیم و به هیچ مشاهده ای با $D > 1$

پی نبردیم. نتایج نشان می دهند که دترمینانت های ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی

انتقالی با توجه به اینکه آیا ضرر انتقالی در حد انتظار است یا خیر فرق می کنند. ما به

رابطه مثبت و بامعنی بین ضررهای غیرعادی کاهش سرقفلی انتقالی و DEVROE

، $(P < 0/006)$ CHANGE، $(P < 0/061)$ و $(P < 0/025)$ PREBONUS در شرکت

هایی با EXCGWILL منفی پی بردیم. برعکس، رابطه بین ضررهای غیرعادی

کاهش سرقفلی انتقالی و DEVROE $(P < 0/300)$ ، CHANGE $(P < 0/110)$ و

PREBONUS $(P < 0/180)$ برای شرکت های با EXCGWILL مثبت، بامعنی

نیست که این بیان می کند که موقعیت های گزارش دهنده سرقفلی شرکت تحت تأثیر

انگیزه هایی برای به حداکثر رساندن ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی قرار می

گیرند تنها وقتی که انتظار یک ضرر انتقالی برود.

به اتحاد بامعنی و منفی بین ضررهای غیرعادی ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی و

FIN $(P < 0/085)$ برای شرکت هایی پی بردیم که EXCGWILL مثبت داشتند.

رابطه برای شرکت هایی با EXCGWILL منفی $(P < 0/090)$ منفی و در نهایت

بامعنی است. علاوه بر این، رابطه بین ضررهای غیرعادی ناشی از نقصان سرقفلی

انتقالی و ITMEXERC در هر دو مورد $(P < 0/89)$ برای شرکت هایی جزعی بود

که EXCGWILL مثبت داشتند. به طور کلی، این نشان می دهد که انگیزه ها برای

به حداقل رساندن ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی برای شرکت هایی که

بدهی یا سرمایه متعارفی را در سال بعد از پذیرش بخش ۳۰۶۲ افزایش می دهند یا

برای شرکت هایی که مجریان ارشدش، ارزش بالاتری را در اختیارات سهم قابل اجرا حفظ می کنند، تحت تأثیر این وضعیت قرار نمی گیرند که آیا سرقفی کل شرکت کاهش می یابد یا خیر.

آنالیزهای حساسیت

قسمت های تکمیلی را برای حمایت بیشتر نتایج مان انجام دادیم. بعضی از وکالتنامه های مخصوص انگیزه های گزارش دهنده مدیران (DEVROA , ITMEXERC , DEVROE) نیز می توانند به صورت وکالتنامه هایی برای حسابداری و کارآیی سهام در نظر گرفته شوند و بنابراین به صورت ترمینانت های اقتصادی شناخته می شوند. ما ROE گذشته را در مدل چندمتغیری کنترل کردیم اینکار برای مشخص کردن زمینه های داخلی بالقوه در رابطه با این متغیرها صورت گرفت. با اینحال، کارآیی شرکت به شیوه های متفاوت و تعددی اندازه گیری می شوند و اثرات کارآیی پسماند را با متغیرهای ROE1 , ROE3 نمی توان بدست آورد. در ابتدا تست Hausman را روی مقیاس های مناب DEVROE انجام دادیم یعنی به صورت یک متغیر اندیکاتور (شاخص) یا به صورت یک متغیر پیوسته. برای متغیر اندیکاتور DEVROE، یک مدل اثر طرز عمل دومرحله ای بکار رفت، در اینجا، متغیر طرز عمل DEVROE است، متغیرهای مستقل طرز عمل، عبارتند از: ROE سال های قبل (ROE1 , ROE3)، اندازه شرکت و صنعت، متغیرهای وابسته و مستقل از مدل

اصلی، آنهایی هستند که قبلاً برای انجام تست نسبت احتمال معادلات پسرفت مستقل تعریف شدند. فرضیه حثی آن است که رگرسیون ها (پسرفت ها) مستقل هستند و حمایت شده اند ($P < 0/172$). برای مقیاس پیوسته و دائمی DEVROE (DEVRO-ECONT) ابتدا رگرسیون OLS را با DEVROECONT به صورت متغیر مستقل و ROE سال های قبل (ROE1, ROE3)، سائز شرکت و عضویت صنعت را به صورت متغیرهای مستقل در نظر گرفتیم. باقیمانده های حاصل از این رگرسیون را نیز به صورت یک متغیر مستقل اضافی در رگرسیون مان با ضرر گزارش شده به صورت متغیر وابسته به کار بردیم. ضریب برای اولین باقیمانده های رگرسیون، از لحاظ آماری با معنی نیست ($P < 0/896$) و این بیان می کند که زمینه های داخلی، یک موضوع مهم نیست.

جدول ۶- دترمینانت های ضررهای غیرعادی ناشی از نقص سرقفلی انتقالی.

ما مدل را با استفاده از متغیرهای پیوسته ای دوباره ارزیابی کردیم که به شرکت هایی با ROA یا ROA هدف محدود نشدند (DEVROACONT, DEVROECONT)

اگر DEVROACONT, DEVROECONT، به جای انگیزه های مدیریتی، کارآیی شرکت را بگیرند، در اینصورت نه تنها شرکت هایی با مقدار پائین تر از ROE, ROA هدف باید ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی بالاتری را ثبت کنند، بلکه شرکت هایی با مقدار بالاتر از ROA و ROE هدف نیز باید ضررهای

نقصان پائین تری را ثبت نمایند. به عبارت دیگر، DEVROACONT و DEVROECONT باید به طور منفی توأم با ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی باشند. نتایج جدول بندی نشده نشان می دهند که DEVROACONT و DEVROECONT هم منفی هستند و هم بامعنی ($P < 0.0378$ و $P < 0.0261$). این حمایت بیشتری را برای یک انگیزه موجود در شرکت هایی با مقدار پائین تر از ROE, ROA, هدف فراهم می کند تا حذف حسابهای بالاتر ثبت شوند. ثانیاً برای مشخص کردن زمینه های بالقوه داخلی با توجه به متغیر ITMEXERC، ما مقیاس های براساس بازار را به صورت متغیرهای تشریحی برای حذف حسابهای گزارش شده اضافه کردیم. در غیاب کنترل ها برای کارآیی بازار، ITMEXERC کارآیی قیمت سهام گذشته را گرفت و این واقعیت را منعکس کرد که شرکت هایی با کارآیی بهتر، به احتمال کمتر دچار کاهش در ارزش سرقفلی شان میشوند. برگشتی ها برای سال بعدی (RET1) و سال وم و سوم بعد از پذیرش (سالانه) (RET3) محاسبه شدند. انتظار داریم، رابطه منفی بین برگشتی های گذشته و حذف حسابهای گزارش شده وجود داشته باشد. نتایج جدول بندی شده وقتی یکسان باقی می مانند که مقیاس های براساس بازار به مدل اضافه شوند، RET1 ($P < 0.0910$ و $P < 0.0753$) و RET3 ($P < 0.0218$ و $P < 0.0280$) مثبت هستند و بامعنی نمی باشند.

نتیجه گیری

خلاصه

این مقاله به تحقیق این موضوع می پردازد که چگونه انگیزه های گزارش دهنده و محدودیت ها، انتخاب های پذیرش شرکت ها را تحت تأثیر قرار می دهد، و آیا وقتی استفاده از متود عطف بهاسبق برای به حساب آوردن تغییر حسابداری اجباری مورد نیاز است، این انتخاب ها تحت تأثیر قرار می گیرد یا خیر و چگونه. ما انگیزه های گزارش دهنده و محدودیت های توأم با بزرگی ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی گزارش شده توسط شرکت های کانادایی را پس از شذیرش بخش ۳۰۶۲ در سال ۲۰۰۲ بررسی می کنیم. نتایج آنالیزهایمان رابطه ای را بین بزرگی ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی انگیزه های شرکت ها برای تحمین بالا و پائین آنها نشان می دهند. به نظر می رسد بیان می کنند که شرکت ها، ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی بالاتری را برای به حداقل رساندن انحراف از حد وسط ROA , ROE ثبت می کنند. مثل موقعی که آنها تغییر در CEO را تجربه می کنند. آنها با شرکت هایی ثابت هستند که ضررهای انتقالی کمتری را برای جلوگیری از انحراف بیشتر از اهرم میانی صنعت ثبت می کنند، وقتی سودهای قابل اندازه گیری مشخص نشده ای روی اختیارات سهام قابل اجرا وجود دارد، وقتی آنها متعاقباً بدهی جدید و یا سرمایه سهم متعاقباً صادر می کنند و وقتی آنها در لیست عرضی ایالات متحده قرار می گیرند. نهایتاً یافته هایمان نشان می دهند که اعضای هیئت بازرسی مستقل و آگاه به امور

مالی، فرصت طلبی مدیریتی را با توجه به ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی محدود می کنند.

وقتی به بررسی این جنبه می پردازیم که آیا رفتار گزارش دهنده به این بستگی دارد که آیا ضرر انتقالی انتظار می رود یا خیر، پی بردیم که انتخاب های گزارش دهنده سرقفلی شرکت ها فقط با انگیزه ها تحت تأثیر قرار می گیرند تا ضررهای ناشی از کاهش سرقفلی انتقالی موقعی به حداکثر برسد که ضرر انتقالی انتظار می رود. با اینحال، اینکه ضرر انتقالی مورد انتظار است یا خیر به نظر می رسد که انگیزه ها را تحت تأثیر قرار می دهد تا ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی به حداقل برسد، البته برای شرکت هایی که ارزش اختیارات سهام قابل اجرا به پول که توسط مجریان ارشد حفظ می شود، بالاتر باشد، نه برای شرکت هایی که بدهی و سرمایه سهم متعارفی را در سال پس از پذیرش بخش ۳۰۶۲ بالا میبرند.

کمک هایی به تحقیق

این مطالعات بعمل آمده به چندین شیوه زیر به نوشتجات حسابداری کمک می کند. اولاً، رفتار فرصت طلبی مدیران را در زمینه ای آشکار می کنیم که در آن محتوا، آنها نمی توانند بین متودهای اجرای متناوب برای تغییر حسابداری اجباری، انتخابی داشته باشند. دوماً، مجموعه ای از انگیزه های گزارش دهنده را تهیه می کنیم که برای متود عطف بماسبق طرح شدند. سوماً شاهد تجربی ثابت با گفته های Weber , Beatty

(۲۰۰۶) را در یک تنظیم سازمانی نامشابه با مجموعه خودشان فراهم می کنیم. روند اخیر به سمت هماهنگ سازی افزایش یافته ای از استانداردهای حسابداری در عرض دنیا بوده است. تحقیق قبلی، دلایل و نتایج پذیرش یا تهیه IAS/IFRS را بررسی می کند. به هر حال، سوال مطرح شده زیر: که آیا محیط سازمانی، پذیرش استانداردهای حسابداری جداگانه را تحت تأثیر قرار می دهد و چگونه این تأثیرگذاری صورت می گیرد، از جمله پرسش های بسیار مهم شده است چون هماهنگی بین المللی بیشتری را دربردارد. نهایتاً نشان می دهیم که مکانیسم های حاکمیت مثل هیئت بازرسی، می توانند فرصت طلبی مدیریتی را با توجه به ضررهای ناشی از کاهش سرفقلى انتقالی محدود کنند. این نوع تأکید روی سیستم تعهدی جداگانه، تست قدرتمندی از کارآیی حاکمیت را فراهم می کند.

مفاهیم بکار رفته

تنظیم کنندگان استاندارد مایلند به انتخاب های گزارش دهنده مدیران پی ببرند تا معین کنند چگونه صلاحدید پیشنهاد شده با استانداردهای حسابداری استفاده می شود. نظریه ABP شماره ۲۰- تغییرات حسابداری اغلب به خاطر بالابردن هزینه های متحمل شده برای کاربرهایی مورد انتقاد قرار می گیرند که باسد با تغییری در شرکت ها سرو کار داشته باشند و استانداردهای جدید را اجرا کرده و گزارش های مالی غیرقابل مقایسه ای را تجزیه و تحلیل نمایند. وقتی FASB، FASB ۱۵۴ را صادر

کرد، باید از متود عطف بماسبق برای بحساب آوردن تغییری در سیاست حسابداری استفاده کرد تا ثبات اطلاعات مالی بین دوره ها بالا رود، مثل مفید بودن آن که با آسان سازی آنالیز و آگاهی به داده های حسابداری قیاسی، حاصل می شود. با نشان اینکه انتخاب های پذیرش ۳۰۶۲ توام با قرارداد بستن و انگیزه های قیمت گذاری پذیرش هستند، نتایج مان دیدگاهی را برای هزینه های بالقوه و مزایای SFAS۱۵۴ فراهم می کند. علاوه بر این، آنها نشان می دهند که روش نقصان به طور کامل در تحمیل شفافیت افزایش یافته میان شرکت ها با توجه به ارزش اقتصادی مربوطه سرففلی که با انتقادات بخش ۳۰۶۲/SFAS۱۴۲ ثابت است، موفق نبوده است.

محدودیت ها و جهت ها برای تحقیق بعدی

نیروی آنالیزهای تجربی در این مطالعه، با فقدان اطلاعات عمومی روی سرفلی در سطح واحد گزارش دهنده محدود شده است. به همین دلیل، وکالتنامه های غیرفعال برای اندازه گیری نقصان اقتصادی واقعی بکار می روند. هرگونه خطای اندازه گیری در این وکالتنامه ها، ضریب ها و نتایج تست های ما منحرف می کنند. با گذشت زمان داده های بیشتری میسر می شوند، تحقیق بعدی باید به این موضوع پردازد که آیا انگیزه ها و محدودیت ها، انتخاب های پذیرش شرکت ها را تحت تأثیر می گذارند یا خیر البته وقتی این شرکت ها باید از متود عطف بمراسم برای بحساب آوردن تغییر حسابداری اجباری استفاده کنند و اگر تحت تأثیر قرار می دهند، چگونه است. با ارائه پتانسیلی برای متود عطف بمراسم جهت پوشش دادن امور گزارش دهنده فرصت طلبی شرکت ها، جالب است بدانیم آیا سرمایه داران در نتیجه، گمراه می شوند یا خیر، نهایتاً سود بالقوه در اثر معرفی روند نقصان است که روی حق بیمه های پرداخت شده از طریق شرکت متقاضی است و این اثر روی تصمیمات مربوط به اختصاص دادن قیمت خریدی منعکس می شود که متعاقباً اتخاذ می کنند. با پذیرش روند نقصان، مدیرانی که مبلغ بیشتری برای درخواست های کالا می پردازند باید تقریباً به طور سریع این تخمین های زیادی را در برابر درآمدها از عملیات حذف نمایند. بنابراین،

اینکار سوالی را مطرح می کند آیا آنها، حق های بیمه پرداخت شده برای جلوگیری از

حذف حسابهای بعدی را کاهش خواهند داد یا خیر.

نکته ها

۱- تخمین بالاتر (تخمین پائین تر) ضررهای ناشی از نقصان سرقفلی انتقالی

ضررهای ناشی از نقصان سالانه موجود بعدی را کاهش می دهد (افزایش می

دهد) چون شرکت ها نمی توانند بیش از ارزش دفتری سرقفلی حذف کنند و

ضررهای ناضی از نقصان قبلی، معکوس نمی شود.

۲- بعنوان مثال، Gerdan Ameristeel هیچ ذکری از پذیرش بخش ۳۰۶۲ در

چاپ عایدی های سه ماهه اولیه اش نکرد، گرچه از حذف ۶/۶ میلیون دلاری

پذیرش یاد شده است. یعنی ۱۰۰٪ مانده حساب آغاز دوره سرقفلی، ۳ برابر

EBITDA و بیش از ۶۰ برابر ضرر برای سه ماهه. چاپ در ۲۴ آوریل ۲۰۰۲

روی SEDAR قابل دسترس است.

۳- متود اثر انباشتی، اثر انباشتی تغییر روی سرمایه های خالص را در آغاز دوره ای

به کار می گیرد که در آن دوره تغییر در درآمد خالص دوره تغییر، گنجانده می

شود. متود عطف بماسبق به اثر انباشتی تغییر روی دوره ها نیاز دارد قبل از

آنکه نشان داده شوند، در مقادیر گزارش شده سرمایه ها و بدهکاری ها

منعکس می شود و در آغاز اولین دوره است و اینکه اصلاح مربوطه برای مانده

حساب آغازین عایدی های محفوظ صورت می گیرد حتی اگر اصل جدیدی بکار رود. نهایتاً متود بعدی، سیاست حسابداری جدیدی را برای معاملاتی به کار می برد که پس از تاریخ تغییر سیاست، رخ داده اند و به هیچ اصلاحی برای دوره های قبلی و یا دوره هایی که تغییر در آن دوره صورت می گیرد، نیاز ندارند.

۴- متود بعدی می تواند وقتی بکار رود که معین کردن اثر انباشتی تغییر، غیرممکن باشد. SFAS ۱۵۴ نیز بیان می کند که راهنمایش ممکن است بر راهنمای انتقال در زمینه های جدید برتری داشته باشد.

۵- SFAS ۱۲۱ شرکت ها را ملزم می سازد تا جریان های نقدی آینده شبکه را بصورت کسر نشده و توام با استفاده و جابجایی سرمایه تخمین بزنند و موقعی این کار صورت بگیرد که یک یا چند رویداد سریع وجود داشته باشد (مثل ضررهای عملیاتی). اگر این جریان های نقدی کمتر از مقدار سرمایه موجود باشد، باید به صورت یک ضرر ناشی از کاهش (نقصان) شناخته شوند.

۶- بورس سهام تورنتو (TSX) فقط توصیه کرد که هیئت رئیسان، اکثریت افرادی را تشکیل می دهند که بصورت رؤسای مستقل شناسایی می شوند و اینکه شرکت هیئت بازرسی دارد مرکب از رؤسای غیرمدیریتی خارجی که هیچ گونه

ذکری از صلاحیت شان نمی شود. در هر دو مورد، کاربرد تعریف رئیس

مستقل برای شرایطهای هر فرد گمان می رود که مسئولیت هیئت رؤسا باشد.

۷- بعنوان مثال، Manr (۲۰۰۴) بیان می کند: " در هر سهم آن یک رفتار مشابه را

به صورت عایدی ها ندارد، وضعیت بسیار دقیقی مثل جریان نقدی آزاد ندارد

و هرگز از جمعیت Bubblevision، نمی شوید که از این واژه استفاده کنند،

اما ROE مهم است. آن نشان می دهد چگونه یک شرکت خوب براساس

سهم متعارفی سهامدار حفظ شده، پول تولید می کند. یک ROE پائین به طور

ثابت علامتی است برای آنکه مدیریت شرکت به طور مؤثر منابع را در فرمایش

گسترش نمی دهد. علاوه بر این، برگشتی نسبی روی سهم متعافوی در یک

صنعت می تواند برای سرمایه داران به این معنا باشد که کدام شرکت ها،

اجرای خوبی دارند و یا اینکه کدام شرکت ها، اجرای خوبی ندارند.

۸- فرضیه پیمان- بدهی بیان می کند که مدیران تصمیم هایی راجع به حسابداری

افزاینده درآمد می گیرند تا از رویدادهای پرهزینه قراردادهای بدهی جلوگیری

کنند. با اینحال، مطابق با نظریه Leftwich (۱۹۸۳)، سرقفلی طبیعتاً از

محاسبه نسبت اهرم برای زمینه های قرارداد بدهی مستثنی می شود. علاوه بر

این Weber , Ramesh , Beatty (۲۰۰۲) نشان می دهند که اکثر توافق

های بدهی، تغییرات حسابداری اجباری را برای محاسبات قرارداد مستثنی می

دانند. در نتیجه، انتظار نداریم قراردادهای بدهی مورد قبول انگیزه اولیه مدیران

قرار بگیرد با توجه به اجتناب از اثر ضررهای نقصان سرقفلی انتقالی.

۹- وقتی متغیر وابسته ای حذف می شود، خصوصیت آشکاری مناسب می گردد.

متغیر پنهان مدل مان، تغییر ارزش اقتصادی سرقفلی است که یا مثبت می

شود و یا منفی. همه شرکت های دارای مانده حساب سرقفلی مثبت باید تست

کاهش سرقفلی انتقالی را بکا ببرند مادامیکه افزایش در ارزش اقتصادی سرقفلی

شان نمی تواند افشاء شود و یا افزایش نمی تواند ثبت شود. به جای آن آنها

ضرر انتقالی صفر را گزارش می دهند و افزایش موجود قابل مشاهده نیست.

بنابراین، توزیع متغیر وابسته، در صفر حذف می شود.

۱۰- روش ما از روش Beatty , Weber (۲۰۰۶) فرق می کند، آنها

رگرسیون دو مرحله ای را برای بررسی انتخاب های پذیرش SFAS۱۴۲

استفاده می کنند.

۱۱- ۲۰ درصد، سطحی است که در آن سهامداران می توانند روی استراتژی

های شرکت و سیاست ها مطابق با GAAP تأثیر بگذارند. استفاده از توقف

های متفاوت، نتایج را تغییر نمی دهد.

۱۲- ما از این مدل برای پیش بینی ضرر طبیعی استفاده نمی کنیم چون

باقیمانده از این مدل به خوبی تعریف نمی شود.

۱۳- آنالیز جدول بندی نشده همبستگی های جفتی بین متغیرهای بکار رفته

در آنالیزهای چندمتغیری، نشان می دهند، همه همبستگی ها زیر آستانه ۰.۵۰٪

هستند، به جز همبستگی بین RUNITS و $P=0/52$ SIZE. بنابراین

همخطی یک موضوع مهم نیست.

۱۴- FASB , IASB از سال ۲۰۰۲ به طور نزدیک و فشرده با هم کار

نکرده اند تا اختلاف های بین IFRS, US GAAP را کم کنند. در کانادا،

هیئت استانداردهای حسابداری اعلام کرده است که GAAP کانادایی معمولاً

جایگزین IFRS می شود. اکثر کشورهای اروپایی، از سال ۲۰۰۵ باید مطابق

با شرایط IAS/IFRS رفتار کنند.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title: تشخیص سهم متعارفي تغييرات اجباري حسابداري : موردی از مندرهای ناشی از
مقدار نقصان سرقتی انتقالی
Subject:
Author: 2
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/7/2012 12:22:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/7/2012 12:22:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 60
Number of Words: 9,395 (approx.)
Number of Characters: 53,557 (approx.)